



اتحاد = همدستی یا همبستگی

هدف هر میهن پرست، خدمت در راه سربلندی و آزادگی مام میهن به دور از هرگونه سیاست جوئی و سیاست بازی است.

پدافند ملی با باور کامل به فرهنگ هفت هزار ساله نیاخاک اهورائی و تاریخ و سنن اصیل ایرانزمین و با پایبندی کامل به شعار خدا، شاه، میهن، از آنروز که میهن اسیر دشمنان تازی منش شد اعلام موجودیت نمود و پای در میدان مبارزه نهاد.

از آغاز تا هم اکنون، از روشنفکر نمایان گرفته تا مردم به ظاهر بی سواد بر این باور بودند و هستند که سلطنت نوعی حکومت است که در مقابل آن انواع دیگر حکومت از قبیل جمهوریت قرار گرفته و میگویند چون ما نمیخواهیم از نوع حکومت سخن بگوئیم، در نتیجه بهتر است که شاه سوگند خورده و قبول مسئولیت کرده را تنها شاهزاده و شهروند بنامیم و از سلطنت بگونه‌ای با هراس سخن میگویند که گوئی کلامی است حرام و ممنوع و بیان آن انسان را به قعر جهنم میفرستد.

البته اگر عمیقاً به فاجعه رخ داده در کشورمان نگاه کنیم، اینگونه برداشت و عکس العمل عجیب نیست، زیرا یکی از ابزار دین فروشی مذهبیون در اکثر ادیان، ایجاد احساس گناه و ترس از ارتکاب به گناه است.

در بسیاری از ادیان، بشر را حتی از خداوند مهربان و بخشنده میترسانند و میگویند که انسان باید از خدا بترسد و گناه نکند و برای استغفار باید سهم امام و سهم کلیسا، خمس و ذکات و قربانی و امثال آنرا به پای دین فروشان بریزند.

بزرگترین اسلحه بکار گرفته شده در فاجعه ۱۳۵۷ خورشیدی، همانا همین ایجاد احساس گناه بود که تمامی ارکان کشوری، دولتی و اجتماعی را فلج ساخت و آنگاه هیولای کژنهاد اسلامی،

پدافندی



مهد دلیران و آزادگان را چون طعمه‌ای بلعید.
امروزه، هنوز ما شاهد ادامه این احساس گناه بی پایه در تمام سطوح مبارزاتی هستیم.

پدافند ملی بر این باور است که برای پیروزی در مبارزه، در حله اول بایستی این احساس گناه را از خود دور کرد و با ایمان راسخ و بی هیچ تردید همچون هر ایرانی آزاده و پاکنهاد قدم به میدان رزم نهاد.

دوم آنکه برخلاف باور اشتباه بسیاری که خود را روشن فکر سیاسی میدانند، ما بر این باور هستیم که مبارزات کنونی ملت ایران مبارزاتی سیاسی نبوده و در عوض این یک حرکت مبارزاتی فرهنگی و به دور از هرگونه ایدئولوژی یا پیروی از روشی سیاسی یا مذهبی و دینی است. با این باور در خواهیم یافت که **آینده سیاسی حکومت در گروی آراء آزاد ایرانیان است که میتوانند با انتخاب نمایندگان خود در مجلس شورای ملی و مجلس سنا که از دست آوردهای انقلاب مشروطیت ایران میباشند نوع سیاست حکومت آینده را انتخاب نمایند** و با پیروی از قانون اساسی مشروطیت که خونبهای آزادیخواهان ایرانزمین بوده است پس از تشکیل مجلسین شورا و سنا و بر پایه قانون، مجلس مؤسسان میتواند با بهره گیری از خواست ملی و در راه خوشبختی جامعه و دستیابی به آینده ای روشن برای ایران و ایرانیان بخشهائی از مفاد قانون اساسی مشروطیت سلطنت ایران را اصلاح نموده و یا اصولی به آن جهت کاربرد بهتر قانون بیافزایند.

ولی.....

امروز ما در مقابل یک فرهنگ ارتجاعی عقب افتاده خرافی مذهبی قرار داریم که سران آن با تکیه بر فرهنگ تازی عقب افتاده قهقرائی که حتی بسیاری از کشورهای امروزی عرب نیز به آن باوری ندارند و با اعتقاد به حکومت ولائی فقههای دینی که هستی کثیف خود را منشعب از ذات پاک باریتعالی میدانند و مردمان را امتی سفیه و صغیر می‌انگارند قرار گرفته‌ایم.

پدافندی



با توجه به گفتار بالا پس تنها راهی که برای آزادی ملت ایران میماند براندازی این حکومت مطلقه فرهنگ خرافی و جنایتکار است تنها توسط یک رستاخیز فرهنگی و آزاده خواهی است نه یک استحاله سیاسی و ظاهراً اصلاح طلبی.

این سلاح فرهنگی که روزگاری اسکندر مقدونی را شکست و بر بدویان تازی فائق آمد و مغول خونخوار را در خود حل کرد، همان فرهنگی است که ابر مرد تاریخ بشریت، کورش بزرگ، شاه شاهان و شاه هخامنشی، جهان و تاریخ انسانی را با لوحه حقوق بشر خود قرین افتخار ساخت.

شاهنشاهی ایران،

همواره یک سیستم حکومتی نبوده، بلکه روش است و فرهنگ.

فرهنگی است روشن و پیشرو و غرور آفرین برای خوشبختی نسلهای ایرانی. در طی قرون همین فرهنگ سنتی ایرانیان بوده که تمامیت ارضی و اتحاد اقوام گوناگون ایرانی را حفظ نموده.

هرزمان که میهن در شرف سقوط و نابودی و از هم پاشیدگی قرار میگرفت، پادشاهی به عنوان نماد ملی ایرانیان درفش مبارزه را بر میافراشت و ایرانیان را از چهارگوشه میهن به گرد هم میآورد تا دشمن ایران ستیز را شکست دهند.

به همین خاطر بود که شاه همواره جایگاهی رفیع در میان ایرانیان و در فرهنگ راستین ایرانی داشته است.

در فرهنگ اسطوره‌ای ایرانیان، ایران را همواره خاک خدا میدانستند و فرّشاهی یا سلطنت همواره موهبتی از سوی اهورامزدا برای خوشبختی و رستگاری ملت ایران و نماد شاه را سایه یزدان بر روی خاک خدا.

پدافندی



بر این کلام تأکید داریم که شاه، شخص نیست.
شاه نماد است،

نماد است که در هر برهه زمانی وظیفه حراست از آن به کف با کفایت پادشاهی از سوی ملت و بخواست پروردگار تفویض میگردد، کما اینکه پس از انقلاب مشروطیت و تدوین قانون اساسی، این اعتقاد ملی در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی به گونه زیر متبلور شده:

”سلطنت ودیعه‌ایست که به موهبت الهی از طرف مردم بشخص شاه مفوض گردیده.”

یعنی، **سلطنت** بر اساس فرهنگ ایرانی، **موهبتی است الهی** برای خوشبختی و اعتلای میهن و ملت و **از آن ملت است** که **بطور ودیعه به نماد شاهنشاهی مفوض گردیده** و **آن نماد** بر این اساس و پس از سوگند و قبول مسئولیت بایستی **بر حکم وظیفه** بمانند **محوری برای گرد همائی آحاد ملت** در آید.

بر حسب مشروعیت مقامی و قانونی برگرفته از خواست ملت و با تکیه بر قانون اساسی مشروطیت ایران، شاه میتواند با دعوت از ملت و بخصوص سران ایلات و عشایر و از متخصصین امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظامی، یک شورای هماهنگی ایجاد کند که در **گرد همائی ملت و هماهنگی** میان آنان فعالیت نمایند و مبارزات رهائی بخش ایران را به سامان رسانند.

باید بخاطر داشت که پراکندگی نیروها و عدم وجود یک خط مشی مشخص باعث عقب افتادن رهائی میهن و در نتیجه از دست دادن جانهای بسیار خواهد بود.

پدافندی



اگر چه بسیاری سعی در ایجاد گروه‌های ظاهراً سیاسی کرده‌اند، ولی چون ریشه در قلب و فرهنگ ملی نداشتند همواره ناموفق بوده و نهایتاً از میان رفته و یا بصورت عوامل کشورهای مهاجم به ایران همچون عراق در آمده‌اند.

در شرایط کنونی ایران سکوت و بی حرکتی در راه نجات میهن جایز نیست و خیانت است ولی از طرفی نیز تنها همقدمی یا بعبارتی **همدستی** با دیگر گروه‌های صاحب ایدئولوژی، چه مذهبی و یا غیرمذهبی نیز فقط به صرف براندازی رژیم غاصب جنایتکار در ایران کافی و کاری عاقلانه نیست.

باید به این مهم توجه داشت که زمانی که از واژه تازی **اتحاد** سخن گفته میشود، نباید آنرا با همدستی اشتباه گرفت و بلکه منظور **همبستگی** است.

میان همدستی و همبستگی تفاوت بسیار است.

بطور ساده، همدستی به عملی گفته میشود که چند نفر و یا چند گروه برای انجام کاری دست به یکی میکنند و وقتی که کار انجام شد از هم جدا میشوند و به راه خود میروند.

مثال ساده،

انقلاب سیاه ۱۳۵۷ که افراد و گروه‌های مختلف با یکدیگر همدست شدند و چون شالوده اجتماعی و همگانی و فرهنگی ایران را از هم پاشیدند و پیروز شدند، راهشان را از هم جدا کردند و هر کدام بمانند لاشخورانی تکه ای از کالبد مام میهن را به نیش کشیدند و البته آنکه از همه بی رحم تر و وحشی تر بود قدرت حاکمه را بدست آورد.



اما، همبستگی...

بر خلاف همدستی که عده ای همدست میشوند تا به هدفی برسند و آنگاه از هم جدا میشوند، در همبستگی، عده ای دست در دست هم میگذارند تا کاری را به هدف رسانند و آنگاه که به هدف رسیدند، با اتکا به همبستگی و نزدیکی فکری و منافع همگانی کوشش در پیش برد هرچه بهتر اهداف مشترک خود خواهند نمود.

مثال ساده،

کارهای اعلیحضرت رضا شاه کبیر که با ایجاد همبستگی ملی به دور محور فرهنگ والای ایرانی (نمونه بارز آن انتخاب نام پهلوی برای خویشان) در عرض شانزده سال کوتاه و مشکلات فراوان و بخصوص با وجود ریشه های عمیق خرافه گرایی های مذهبی، ایرانی ساخت پیشرو و موفق و آزاده که همه گان به خوبی میدانند.

پس اتحاد میبایستی همبستگی باشد و نه همدستی
و هدف مشترک تنها براندازی و بقدرت رسیدن نیست،
بلکه استقرار فرهنگ آزاده ایرانی است.

شاه بعنوان نماد همبستگی ملی میتواند از جنگ داخلی و تجزیه کشور جلوگیری کند و پس از آرامش، یک انتخابات آزاد میتواند مجلس شورای ملی را ابتدا تعیین نموده و آنگاه بر پایه رای نمایندگان ملت و بر اساس مبارزات سیاسی متداول در کشورهای پیشرفته جهان نوع حکومت و سیاست دولت را انتخاب نمود. شاه همواره، و به همانگونه که در طول تاریخ چند هزارساله ایران به ثبوت رسانده، میتواند با بهره وری از فرهنگ غنی ایرانی، همچون سیمانی این آجرهای بنای ملی ایران را با قدرت در کنار هم بچسباند و از این ویرانه در هم شکسته امروزی قلعه ای مستحکم و فنا ناپذیر برای نسلهای آینده ایران بسازد.

جاوید باد نظام شاهنشاهی ایران

پاینده ایران